

فلسفه علم
پدیدارشناسی هرمنوتیک

محمّد حسین ملایری

المقدمه‌ای از
پروفسور پتریک هیلان



سرشناسه: ملایری، محمد-سین، ۱۳۳۰-
عنوان و نام پدیدآور: فلسفه اگزیستانسیالیسم/میلادارشی/هرمنوتیک/محمدحسین ملایری؛ با
مقدمه‌ای از پاتریک هیلان، [حسن روحانی، تهران: ققنوس، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری: ۴۰۸ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۲۹۸-۴
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: چاپ قبلی: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مؤسسه تحقیقات استراتژیک، ۱۳۹۲.
یادداشت: کتابنامه.
یادداشت: نمایه.

موضوع: فلسفه جدید- نقد و تفسیر

موضوع: Philosophy, Modern -- Criticism and interpretation

موضوع: هرمنوتیک

موضوع: Hermeneutics

موضوع: پدیده‌شناسی

موضوع: Phenomenology

شناسه افزوده: هیلان، پاتریک ا.، مقدمه‌نویس

شناسه افزوده: Heelan, Patrick A.

شناسه افزوده: روحانی، حسن، ۱۳۲۷- مقدمه‌نویس

شناسه افزوده: Rouhani, Hasan

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵/ف۲۷۹۸/ب۷

رده‌بندی دیویی: ۱۹۰

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۵۶۸۱۸۹



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱، تلن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

ویرایش: آسایش و امور فنی:

تحریریه انتشارات ققنوس



محمدحسین مدیری

فلسفه علم پدیدارشناسی هرمنوتیک

با مقدمه‌ای از

پروفسور پاتریک هیلان

چاپ اول (ناشر)

۱۱۰۰ نسخه

۱۳۹۶

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۴ - ۲۹۸ - ۲۷۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 600 - 278 - 298 - 4

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۲۹۰۰۰ تومان

فهرست

۱۳		بدنه دکتر حسن روحانی
۱۹		بدنه روس و باتریک هیلان
۴۱		مقدمه

بخش اول: تمهیدات

۵۹		۱. فرادش های فلسفه علم
۵۹		گونه شناسی فلسفه های علم
۶۴		به چه معنا هایدگر فیلسوف علم است؟
۷۰		تاریخچه پیدایش فلسفه های پدیدارشناسی و هرمنوتیک
۷۶		ابعاد فلسفه هرمنوتیک هایدگر
۸۰		دیدگاه هایدگر درباره فلسفه تحلیلی
۸۴		نسبت فلسفه علم هایدگر و آرای تحلیلان پساپوزیتیویستی
۸۷		۲. ناسازگاری های فرادش های فلسفه علم
۸۷		سرچشمه های آلمانی دو فرادش
		مکاتب نوکانتی و جایگاه پدیدارشناسی هوسرل و هرمنوتیک
۹۵		هایدگر (دیدگاه گاتینگ)

۳. نقدهای مهم مطروحه بر فلسفه علم تحلیلی ۹۹
- نقدهای جامعه‌شناسی علم ۹۹
- نقدهای فلسفه‌های زمینه‌ای ۱۰۱
۴. هرمنوتیک ۱۱۳
- هرمنوتیک از دیدگاه متقدمان و متأخران ۱۱۳
- هرمنوتیک فلسفی: هایدگر و گادامر ۱۲۰
- مقایسه هرمنوتیک روش‌شناختی و هرمنوتیک اگزیستانسیال ۱۲۶

بخش دوم: فلسفه علم هایدگر

۵. دیدگاه‌های هایدگر: مقدم و متأخر در باب علم ۱۴۱
- فلسفه علم هایدگر: مقدم ۱۴۱
۶. نوآوری‌های هایدگر (ذی‌المنطقه در فلسفه علم او) ۱۷۵
- نوآوری اول: فلسفه هرمنوتیک، غنی‌ترین نوآوری هایدگر ۱۷۵
- نوآوری دوم: مرزبندی با فلسفه‌های استعلاایی ۱۷۷
- نوآوری سوم: تفاوت هستی‌شناختی ۱۷۹
- نوآوری چهارم: مفهوم هرمنوتیک جهان ۱۸۳
- نوآوری پنجم: تقدم فهم نسبت به ادراک و جایگاه زبان ۱۹۲
- نوآوری ششم: نفی الگوی ادراک خنثی ۱۹۶
- نوآوری هفتم: طرح افکنش و طرح افکنش ماته‌ماتیکال ۱۹۸
- نوآوری هشتم: نفی رئالیسم متافیزیکی و معنایی نو برای واقعیت ۲۰۱
- نوآوری نهم: سنجش ناپذیری طرح افکنش‌ها ۲۰۳

نوآوری دهم: معنایی نو برای اعتبار و عینیت علمی.....	۲۰۴
۷. طرح افکنش ماته‌ماتیکال.....	۲۰۹
ویژگی‌های علم مدرن.....	۲۰۹
آیا ماته‌ماتیکال همان ریاضی است؟.....	۲۱۲
علم مدرن و طرح افکنش ماته‌ماتیکال.....	۲۱۷
دکارت: نقطه پیوند علم مدرن، ماته‌ماتیکال و متافیزیک.....	۲۲۵

بخش سوم: فلسفه علم پدیدارشناسی هرمنوتیک در علوم طبیعی

۸. ریشه‌های انحصاری دانستن هرمنوتیک به علوم انسانی.....	۲۳۳
پاتریک بلار و یک حرکت خلاقانه در فلسفه قرن بیستم.....	۲۳۳
ریشه مرزبندی میان علم طبیعی و انسانی از دیدگاه تولمین.....	۲۳۴
دیدگاه هسه درباره هرمنوتیکی بودن علوم طبیعی.....	۲۳۹
اجتماع علمی و هرمنوتیک در علوم طبیعی.....	۲۴۰
۹. مضامین مورد توجه در فلسفه علم طبیعی پدیدارشناسی و هرمنوتیک.....	۲۴۳
مرزهای مناقشه میان فلسفه‌های علم تحلیلی و رمنیگرا و چرایی مسئله طرد علم.....	۲۴۳
مضامین اصلی فلسفه علم پدیدارشناسی (هوسرل متأخر).....	۲۴۱
مضامین اصلی و علایق پژوهشی فلسفه علم طبیعی پدیدارشناسی.....	۲۵۰
۱۰. بنیان‌های فلسفه علم طبیعی پدیدارشناسی هرمنوتیک.....	۲۵۷
مقدمه.....	۲۵۷
بنیان‌های فلسفه علم هرمنوتیک.....	۲۶۰

چشم‌انداز پدیدارشناسی هرمنوتیکی برای پژوهش‌های جدید در فلسفه علم	۲۸۴
۱۱. عینیت، واقعیت و اندازه‌گیری در فیزیک از منظر پدیدارشناسی هرمنوتیک	۲۹۱
مقدمه	۲۹۱
تحلیل افق‌ها	۲۹۴
داده به می‌کند؟	۲۹۷
معنای عینیت	۳۰۰
تفاوت بین مفهوم متعارف و مفاهیم در علم فیزیک	۳۰۴
کارویژه اشاره‌گیری در فیزیک	۳۱۲
نسبت مدل نظری، نماد مشاهده‌ای و واقعیت در فیزیک	۳۱۹
۱۲. نقد تصویر شایع از علم از منظر پدیدارشناسی هرمنوتیک	۳۲۳
مقدمه	۳۲۳
دور هرمنوتیکی در آفرینش واقعیت پدیدارشناختی سیفلیس	۳۲۷
تفاوت معنای صدق در دو منظر شایع و «پدیدارشناسی هرمنوتیک»	۳۳۰
یکسانی مطالعه طبیعت و متون تاریخی	۳۳۲
دوچهرگی هستندگان تنوریک	۳۳۳
۱۳. مکانیک کوانتومی و فلسفه علم پدیدارشناسی هرمنوتیک	۳۴۱
مقدمه	۳۴۱
پیامدهای هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی مکانیک کوانتومی	۳۴۳
حرکت از هستی‌شناسی به معرفت‌شناسی: زمینه‌ساز ظهور ابژکتیویسم	۳۵۷

ضرورت چرخش به هستی‌شناسی پژوهش علمی و فهم جایگاه داده‌ها

در مکانیک کوانتومی ۳۵۹

بازخوانی پارادوکس‌های مکانیک کوانتومی از منظر پدیدارشناسی

هرمنوتیک ۳۶۶

کتابنامه ۳۸۷

ایه ۴۰۱

مقدمه دکتر حسن روحانی

با پایان یافتن جنگ تحمیلی هشت ساله، دور جدیدی از اندیشه‌ورزی (در کنار فعالیت‌های توسعه‌ی سازشی) در کشور آغاز گردید. یکی از مسائلی که در آن مقطع در کانون بحث، حافل علمی کشورمان قرار داشت، چگونگی دست یافتن به مدل بومی توسعه بود. این بحث در ابعاد مختلف گسترش یافت و به امکان یا امتناع علم دینی هم کشیده شد. تقریباً از همان زمان‌ها ما شاهد تحولاتی هستیم که در غرب روی می‌دهد؛ تحولی که بعداً با آن نام «جنگ علم» یاد شد. در واقع یک سال قبل از شوخی معروف سوکال^۱ بود که بلوایی در مرکز تحقیقات ملی نظرسنجی آمریکا^۲ به دنبال یک تحقیق میدانی به راه افتاد. دعوا بر سر این بود که «تا چه اندازه می‌توان به جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی، اعتماد ورزید؟» سپس دامنه تردیدها از نتایج پژوهش‌های مشخص به تردید نسبت به کل جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی کشیده شد. نسبت به پاسخ مخاطبان در پرسشنامه‌های پژوهشی، تردید حاصل گردید.

چند سال قبل از این‌که قضیه فوق اتفاق بیفتد، داستان مشابهی روی داده و منجر به بیان جمله معروف لونتین^۳ (زیست‌شناس و آماردان) شده بود: «وحشتناک است. علوم اجتماعی در دستان افرادی حرفه‌ای است که نسبت به ابعاد ظریف انسان، ناشنوا هستند و باور دارند که مردم به خودشان (و دیگران)

1. Alan Sokal 2. National Opinion Research Center (NORC)

3. R. C. Lewontin

دربارهٔ وجوه مهم زندگی‌شان دروغ نمی‌گویند. «لونتین افزوده بود: «علوم اجتماعی حاضر، تنها می‌تواند استهزای دانشمندان علوم طبیعی را به دنبال آورد.» منتقدان دیگر علوم اجتماعی که در این جنگ وارد شدند از سرنگونی جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی به دلیل رشک جامعه‌شناسان به فیزیکدانان، سخن گفتند!

دامنهٔ جنگ با مقالات گروس^۱ و لویت^۲ گسترده‌تر گردید و دیگر محدود به ریهات علوم طبیعی و انسانی نماند. با انتشار مقالهٔ سوکال در مجلهٔ سوشال ساینس^۳، جنگ شعله‌ورتر گردید. طرفداران لویت، طرف مقابل را (که پست مدرن خوانده شده بودند) به ذهن‌گرایی^۴ و ناخردگرایی^۵ متهم می‌کردند و مخالفان برعکس گفتند: علم مدرن دربارهٔ ماهیت تئوری علمی خطا می‌کند.

اکنون که یک دهه از جنگ مذکور گذشته، وقتی به پشت‌سرنگاه می‌کنیم به آسانی درمی‌یابیم که در طرفهٔ از تبادل ادعاها و حرف‌های ناسنجیده در قبال یکدیگر فروگذار ننموده بودند. اما در جنگ مذکور - که بسیار هم رسانه‌ای شده بود - که بگذریم باید بگوییم در عالم علم و پژوهش منازعه بی‌سروصدای دیگری در جریان بوده که تقریباً از اوایل قرن بیستم کلید خورده و هنوز هم ادامه دارد. این منازعه برخاسته از گرایش‌های نوکانتی^۶ است، که پس از فرازونشیب‌های بسیار، نهایتاً دو اردوگاه کلاسیک (تحلیلی)^۷ و رزمه‌ای^۸ به آرایش رسیده است. گرایش‌های نوکانتی پس از آن پدیدار شدند که تحولات تازه‌ای در حوزهٔ علم پدید آمده و ضرورت نوآوری‌هایی را در مدل‌کانتی، اجتناب‌ناپذیر ساخت. این منازعه برخلاف جنگ علم که هر دامنه‌ای را در بر می‌گرفت، از ابتدا مرکز در میدان فلسفه علم بود و فرق دیگر این منازعه با جنگ علم آن بود که جنگ علم صرفاً مشتمل بر تقابل اردوگاه فیلسوفان با دانشمندان بود اما در این مورد هر دو اردوگاه آکنده است از دانشمندان - فیلسوفان علم که دربارهٔ چیستی علم به محاجه می‌پردازند.

برخلاف جنگ علم که سال‌هایی چند برخاست و سپس فروخفت، منازعه

1. Paul R. Gross 2. Norman Levitt 3. Social Text 4. subjectivism
5. irrationalism 6. Analytic 7. Contextual

اخیر با گذشت زمان نه تنها آرام نگرفته بلکه دامنه دارتر نیز شده است، تا آن جا که قرن بیست و یکم در شرایطی آغاز می گردد که شاهد دو گرایش می شویم: یکی توجه به پژوهش های کیفی و دیگری گرایش به فلسفه های علم زمینه ای.

در واقع می توان گفت که با پایان یافتن قرن بیستم، گرایش های کلی، صوری، فرازمینه ای، علم گرایانه و مدعی عینیت، بیش از پیش جای خود را به معرفت های مکانی و زمینه ای و نظریه پردازی های بومی به ویژه در حوزه علوم اجتماعی و سیاسی داده است. فلسفه های علم زمینه ای (مهم ترین آن ها فلسفه علم پدیدارشناسی هرمنوتیک است و اثر حاضر به تشریح آن پرداخته)، در اصل تحت تاثیر جنبش پدیدارشناسی هوسرل و آرای هرمنوتیکی هایدگر شکل گرفته و نگاه متافیزی را نسبت به تفکر کلاسیک، پیش می کشد. اینک چنین به نظر می رسد که دست آورد های فوق، هر روز افق های تازه تری را به روی علم و پژوهش می گشاید. به ابریز لازم است که این تحولات را پایش نموده و دستاوردهای آن را دربررسی کنیم.

مرکز تحقیقات استراتژیک نخستین کارگاه پژوهش کیفی را در کشور برگزار نمود و مجموعه مقالات آن را در فصلنامه علمی-پژوهشی راهبرد (شماره ۵۴) منتشر ساخت و اینک در راستای تعمیق بحث های علم شناسی زمینه ای، تحقیق حاضر را که به معرفی یکی از گرایش های مهم تفکر زمینه ای اختصاص دارد، تقدیم می نماید.

در خاتمه ضمن تشکر از زحمات مؤلف محترم جناب آقای دکتر ملایری و آرزوی این که اثر حاضر برای علاقه مندان مباحث فلسفه علم مفید باشد، فرصت را غنیمت دانسته و توجه مسئولان محترم و مراکز پژوهشی ای را که بر نظریه پردازی تمرکز دارند، به نکات ذیل جلب می نمایم:

۱. نظریه پردازی نیازمند تبدیلات و اصلاحات لازم در حوزه فرائض هاست و آن نیز محتاج دامنه دار شدن مباحث فلسفه علم است.

۲. در کشور ما از زمان ورود علم جدید (نهضت مشروطه) تا انقلاب اسلامی، شاهد غلبه قرائت «اگوست کنت»ی از علم هستیم؛ در حالی که پیش از آن بیشتر دیدگاه ارسطویی حاکمیت داشت. اگوست کنت در دورانی پرتحول

می‌زیست، دورانی که با سازمان‌شکنی و تجدید سازمان همراه بود؛ روزگاری که بسیاری از افراد اعتقاد داشتند دنیایی که شاهد فروریختن آن هستند، می‌تواند آن‌گونه که می‌خواهند بازسازی شود. علم با طبیعت رام‌نشدنی، کارهای شگفتی انجام داده بود. پیش از آن هرگز بشر دربارهٔ مادهٔ بی‌جان و جاندار این‌همه آگاهی نداشت. پس چه کاری منطقی‌تر از این‌که دامنهٔ روش‌هایی که موفقیت آن‌ها قبلاً در علوم طبیعی به اثبات رسیده بود، به این حوزهٔ مطالعاتی علوم اجتماعی نیز گسترش یابد. کنت فکر می‌کرد که عقل بشر به مرحله‌ای از تکامل رسیده است به فیزیک اجتماعی یا جامعه‌شناسی را به عنوان منبعی از دانش راجع به انسان، باور کند و با این دانش، می‌توان جامعه‌ای مطلوب به وجود آورد. از راسخ‌ترین باورهای دین ابراهیمیهٔ ناراوا بود که هر شاخهٔ دانش بشری از سه مرحله می‌گذرد: مرحلهٔ ریاضی، ماده، طبیعت‌های یا انتزاعی و مرحلهٔ علمی یا اثباتی.

از مقطع پیروزی انتزاع در کنار خوانش «کنت»ی شاهد خوانش دیگری مرسوم به «ابطال رای» یا «مقتل انتقادی»، در علم‌شناسی هستیم. این رویکرد اگرچه جزمیت کنت را رد می‌کند، با وجود این از ضعف‌های بسیاری رنج می‌برد و به سافا برای رهایی ما از مشکلات ناظر به نظریه‌پردازی، به قدر کافی از خود توانمندی نشان نداده است.

۳. برخی از کنار تحولات فلسفهٔ علم بی‌اعتنا می‌مانند و از این نکتهٔ مهم غافل‌اند که تا در حوزهٔ فلسفهٔ علم پیشرفت نداشته باشیم، نمی‌توانیم در عرصهٔ نظریه‌پردازی کاری بایسته صورت بدهیم و صرفاً در افتادگی، مهره‌ها را جابه‌جا می‌کنیم و نام آن را به خطا نظریه‌پردازی می‌گذاریم. این دقیقاً همان رویکردی است که در بومی‌سازی یا «دگرواره‌سازی» علوم اجتماعی در این دهه‌ها بر ما رفته است.

۴. و سخن آخر با دوستان حوزوی است: در حالی که اصل بازانندیشی و «نوخوانش» متفکران گذشته در غرب به دلیل تحولات نوین در علم و جامعه، امری متداول و در عین حال مورد اقبال بوده و هست (و کسی آن را تخطئه ننموده و انکار اندیشمندان تلقی نمی‌کند)، متأسفانه در کشور ما در این طریق، کمتر گامی برداشته می‌شود. این‌جانب با آگاهی از ظرفیت‌های عظیم نهفته در

آرای حکیم متأله صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، رجای واثق دارد که عرضه تحولات یک سده اخیر به تفکر صدرایی، می تواند به خوانش های نوینی در گستره فلسفه علم منجر گردد و رهیافت های ذی قیمتی را نصیب پژوهندگان آن نماید. ما نیازمند آنیم که با پایش تحولات اندیشگی و علمی در جهان امروز و نوخوانش حکمت صدرایی، گام های بلندتری در نظریه پردازی و تولید علم برداریم. انشاء...